

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

سینا احمدی

۱۰/۰۸/۲۳

«راز عمل ماهرانه در مغز است»!

آقای س. شایان در مقاله «سرخ رنگین کمان» ادعا می کند: «...رنگین کمان در دورانی مطرح شد که «جنبش سبز» در همه جا یکه تازی میکرد...هدف از طرح رنگین کمان این بود که نه خیر! دیگران هم هستند و خوب هم هستند...». آقای شایان با بیرون آوردن «رنگین کمان» از درون گیومه سعی میکند بگوید «رنگین کمان» نامیدن طیف رنگارنگی از موسوی گرفته تا تظاهرات کنندگان مردمی، برای قرار دادن رنگ سرخ در مقابل انحصار طلبی «سبز حسینی» بود!!

جنبش اخیر ملغمه ای بود از دو رشته تضاد که در هم تداخل کرده بودند. دو رشته تضاد واقعی ولی با دو کیفیت متفاوت. تضاد بین مرتجعین و تضاد مردم با مجموع حکومت اسلامی. جبهه «رنگین کمان» بنا بر ادعای شما تلاش «کارگران کمونیست» بر مبنای نقاشی یکنفر بود تا بتوانید درون این مجموعه به سازشکاری های آقای موسوی و شرکاء انتقاد بنمائید که «...نه خیر! دیگران هم هستند و خوب هم هستند...». مسأله آنست که نه شما بلکه هیچ نیروئی قادر نیست از درون چنین ملغمه ای خط تمایز بین مردم و ارتجاع را ترسیم کرده و مردم را در مبارزات خود به خودی شان علیه حکومت اسلامی هدایت (یعنی رهبری) بنماید. «رنگین کمان»، «کمپین یک میلیون امضاء» و...ملغمه هائی از مردم و مرتجعین هستند. صف مردم و مرتجعین در تئوری و عمل باید جدا شود. روزهای مبارزاتی سیزده آبان، شانزده آذر و عاشورا گرایش عینی مردم بود برای تشکیل جبهه مستقل خود. شما به عکس با «رنگین کمان» نامیدن آن ملغمه ارتجاع و مردم، عملاً به آن در هم ریختگی رسمیت دادید.

این نگرش شما و دوستان شما، آقای شایان در موارد مختلف خود را نشان میدهد. شما موقع جمع بندی از دلایل شکست سوسیالیسم و دفاع از آقای رحیمی میگوئید: «...چرا ملتی (!) که فاشیسم المان را به زانو در آورد تسلیم یک مشت تکنوکرات یلتسینی شد؟...ویتنامی هائی که پوشالی بودن آمریکا را اثبات کرده بودند...بالاخره باید پذیرفت یک جای کار اشکال دارد...حرف رحیمی این است که حاکمیت دست شوراها نبود...دست مردم نبود تا از منافع خود با چنگ و دندان دفاع کنند. با اعتصاب سراسری...روستائیان بروند شهرها را محاصره کنند...جنگ دراز مدت توده ای...چریک بشوند و سر بکوه و بیابان بگذارند. طالبان بازی در بیاورند و ستاد متادشان را به هوا بفرستند.»

در عرصه جهانی، مجموع امپریالیست ها به ویژه امپریالیست های امریکائی با استفاده از نبود کشورهای سوسیالیستی، تلاش معینی انجام میدهند تا مبارزات توده های خلق را دنبالچه یکی از دو قطب ارتجاعی امپریالیسم یا بنیادگرایان مذهبی بنمایند. از طرفی خود را به عنوان جهان مدرن و پایگاه دمکراسی معرفی میکنند و از طرف دیگر مبارزات توده مردم کشورهای تحت سلطه علیه استعمار و استثمار امپریالیستی را تحت عنوان دفاع از فرهنگ و ماهیت و ثروت بومی به کانال بنیادگرایانی که خود از قعر تاریخ در آورده و ساخته و پرداخته اند، کانالیزه می کنند. روشن کردن مرز تمایز بین مبارزات مردم و این دو پوسیده تاریخی برای رهائی از چنگال سرمایه و ساختن جهانی نوین عاری از استعمار و استثمار، امری حیاتی است. باب آواکیان رهبر «حزب کمونیست انقلابی امریکا» با تحلیل مشخص و تأکید بر ترسیم چنین خط تمایزی تصریح میکند سمت گیری با هر یک از این دو پوسیده تاریخی منجر به تقویت هر دوی آنها خواهد شد (برای مطالعه عمیقتر لطفاً به نوشته های باب آواکیان به ویژه سنتز نوین مراجعه کنید).

برخورد آقای شایان به حزب پرولتری و نیروئی ارتجاعی چون طالبان شایان توجه است. وی از یک طرف می گوید: «... شما همی ردیف کن ستاد بلشویکی! حزب بلشویکی! شورای بلشویکی!... تو اول خودت را با این فریب قانع می کنی که اعضای حزب همه پاک و منزّه و خالص و نمیدانم چی و چی هستند... بعد به پرستش شخصیت می رسی و... مائو گفت، استالین فرمود، پول پوت دستور داد، ترتسکی رهنمود داد(!)...». آیا «منشور پیشنهادی برای وحدت کمونیست های ایران» شما، مهمترین مسأله انقلاب یعنی صف دوستان و دشمنان انقلاب را برای شما روشن نکرده است؟ اعتصاب سراسری چه ربطی به طالبان بازی دارد؟ آخر این چه ادبیاتی است که موقع توضیح رابطه تاکتیک و ستراتیژی سراغ فتح بصره و موصل میرود و طالبان بازی را جزء مبارزات مردمی به حساب می آورد؟ چرا شما در روزگار تهاجم افسار گسیخته امپریالیست ها و مرتجعین علیه تفکر کمونیستی، با ردیف کردن مائو و استالین و پول پوت و ترتسکی، به تمسخر آموزگاران پرولتاریا می پردازید؟ چرا شما فکر میکنید کارگران ایران سواد خواندن آثار مائو تسه دون را ندارند؟ شما که در برخورد به سنتز نوین باب آواکیان می گوئید: «... البته جهت جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم احتمالی باید به صراحت بگویم که به هیچ وجه مخالفتی با توشه گیری از نظرات فعالین چپ در سراسر جهان از آغاز جنبش کارگری تا حال حاضر ندارم...» چگونه نظرات رهبر انقلاب پرولتری چین یعنی جماعتی معادل یک چهارم جمعیت جهان را نخوانده اید؟ مائو نه تنها از همان نخست بر مبارزه دو خط درون حزب کمونیست تأکید داشت، در جمع بندی از شکست انقلاب در شوروی و مبارزه با سربر آوردن سرمایه داری در چین سوسیالیستی گفت در کشور سوسیالیستی به علت وجود خاک بورژوائی زمینه رشد بورژوازی نخواستہ ای فراهم میشود که خود را در بالاترین رده های حزبی و دولتی متمرکز می نماید. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی برای به زیر کشیدن آن رهروان سرمایه داری بود.

در برخورد شما به انتقاد نیز جای پای نگرش فوق پیدا است. آقای س. شایان برای تعدیل عبارت نهائی مقاله آقای رحیمی در مورد تنبیه نویسنده مقاله انتقادی علیه جبهه «رنگین کمان» می نویسد:

«... قصدم این است که بگویم تنبیه مورد نظر ما همان تذکر رفیقانه است. اگر شما تنبیه دیگری در نظر دارید می توانید با کلاه بوقی توی خیابان ها بگردانید!». آقای شایان توضیح نمی دهد وقتی سایت «جمعی از فعالین کارگری» با روی باز به انتشار پاسخ و توضیحات ایشان و دوستان ایشان اقدام می کند، دیگر چرا باید اجباراً از خود انتقاد کرده و نویسنده به قول آقای رحیمی «خاطی» را تنبیه بنماید. برخورد فیزیکی، کلاه بوقی، نگاه بغض آلوده و تذکر جزء یک طبقه بندی هستند و با استقبال از نقد تفاوت دارند. تعدیل کلمه تنبیه به تذکر هنوز هیچ سختی با استقبال از

نقد ندارد. رهنمود شما مبنی بر «..یا کلاه بوقی توی خیابان ها بگردانید!» قاطعی کردن صف مردم و ارتجاع است. داستان کلاه بوقی تنبیهی از طرف توده ها بود علیه رهروان سرمایه داری، همان کسانی که در بالاترین رده های حزب و دولت پرولتری متمرکز شده بودند، همان هائی که به جای شوراها و کمیته های کارخانه و مؤسسات مختلف، مدیریت تک نفره را بر قرار کرده بودند، همان هائی که به جای سرخ بودن، تکیه را بر تخصص می گذاشتند، همان هائی که درهای دانشگاه ها را بر روی کارگران و دهقانان بسته بودند، همان هائی که بر وظایف مادری زنان تکیه میکردند، همان هائی که بحث سیاسی در محل های کار را مزاحم بارآوری مؤسسه می دانستند، همان هائی که تمرکز و ارجحیت را به شهرها می دادند، همان ها که تولید را نسبت به انقلاب عمده می دانستند... و گرچه کلاه بوقی با حذف فیزیکی زمین تا آسمان تفاوت داشت و در عین حال مهمترین وسیله افشاهگری توده ها، نه کلاه بوقی بلکه روزنامه های دیواری بود، اما این خود مبتلا به زیاده روی های معینی بود که ناشی از اهمیت در خور ندادن به نقش و جایگاه روشنفکران مخالف دولت پرولتری بود. پرولتاریا اجازه نخواهد داد بورژوازی دولت پرولتری را سرنگون کند. اما در همان حال باید عمیقاً درک کند سوسیالیسم به عنوان دوران گذار به کمونیسم پروسه ای بسیار پیچیده است و در آن وجود افکار مخالف کمک بزرگی برای کشف حقیقت است.

آقای رحیمی در نظرخواهی دوم گزارشگران در بخش چهارم می گوید:

«...این ستراتژی مستقل (ستراتژی مستقل طبقه کارگر) در این مقطع از تاریخ جامعه ایرانی، سرنگونی حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی از طریق انقلابی دمکراتیک و جایگزینی آن با حکومت شورائی است...» آقای شایان که مسئولیت تعدیل و توضیح اظهارات آقای رحیمی را به عهده گرفته است، می گوید:

« مبارزه برای دمکراسی اما به مفهوم اعتقاد به دمکراتیک بودن مرحله انقلاب نیست.» ایشان بعد از معنا کردن لغت دمکراسی: « دمکراسی عبارت است از حکومت مردم(؟)» می گوید: « این حکومت ملازمه اش داشتن حقوق برابر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است.» از آنجائیکه چنین تعریفی هنوز تفاوتی با اصول ادعائی بورژوازی مبنی بر «آزادی، برابری، برادری) ندارد، آقای شایان سعی میکند حرف خود را توضیح دهد:

«...اینبار این برای تحقق دمکراسی سیاسی یک جامعه دمکراتیک لازم است که در آن استثمار انسان ها از بین رفته، سیستم مبتنی بر کار مزدی ملغا و فاصله طبقاتی مبتنی بر مالکیت فردی گروهی اندک بر ابزار تولید که مانع از اعمال حاکمیت فرودستان می شود از میان رفته و تضمین و تأمین عدالت اجتماعی متحقق شده باشد (تأکیدات اضافه شده)...» ایشان برای اطلاع مفصل تر خواننده را به نوشته های آقای احمد فارسی رجوع میدهد. آقای فارسی در مبحث حکومت جمهوری شوراها میگوید:

«...بورژوازی سعی می کند تا آن را یک رویای دست نیافتنی معرفی کند... اما، خوشبختانه دمکراسی آتن تا زمانی که بشریت به اختراع خط و تاریخ مکتوب رسید دوام آورد و تبدیل به یک نمونه تاریخی از چنین حکومتی شد...» گرچه آقای شایان چیزی در مورد تضاد کار فکری و پدی، مرد و زن، کارگر و دهقان، شهر و روستا و... نمی گوید، با این حال با نگاهی کلی به توضیح ایشان در مورد «یک جامعه دمکراتیک» مشخصات جامعه کمونیستی یا حداقل جامعه ای در مراحل بالائی سوسیالیسم به نظر می رسد. خواننده تعاریف آقای شایان در مورد «یک جامعه دمکراتیک» و ایضاً توضیحات آقای فارسی در مورد نمونه ی تاریخی دمکراسی، حیران می ماند که بالاخره دمکراسی کدامیک از این دو توضیح است. نمونه تاریخی آتن که در آن برده ها و خارجیان حق رأی دادن و انتخاب شدن را نداشتند و در آن فقط مردان گرچه به نوبت، تصدی امور را به عهده می گرفتند یا جامعه «بدون طبقات» آقای شایان؟

آقای شایان که مطالب جالبی در خصوص تلاش فطری کارگران برای کسب رهایی در کتاب «ده روزی که دنیا را لرزاند» نوشته جان رید، یافته و شخصاً معتقد است: «... انقلاب روسیه با کسب تدریجی کنترل کارگری و بسط شوراها به مرحله تعیین تکلیف نهائی رسید...» و دقت خاصی دارد مبادا کلمات دهان شیرین کنی چون «ستاد بلشویکی! حزب بلشویکی! شورای بلشویکی!» را استفاده کند، روشن نمی کند بالاخره «یک جامعه دمکراتیک» ایشان ربطی هم به ساختار اقتصادی یعنی روابط بین مردمی که در آن جامعه زندگی میکنند دارد یا نه؟ گیرم جامعه ایران به قول تحلیل «منشور پیشنهادی برای...» شما، اکنون به مرحله سرمایه داری انحصاری رسیده باشد، آیا صف بندی انقلاب و ضد انقلاب (دوستان و دشمنان) در جامعه تحت سلطه ای مثل ایران همانست که در چین یا روسیه یا امریکا؟

شما «...در خصوص اعتقاد به دمکراتیک بودن مرحله انقلاب [و لابد متحد طبیعی بودن بورژوازی ملی؟؟؟ با پرولتاریا]...» می گوئید این اتهام است و نشانه سرسری خواندن مطالب شما. بسیار خوب حرف شما انقلاب سوسیالیستی است. در ایران امروز انبوهی از واحدهای تولیدی با کمتر از پنج کارگر وجود دارد، حدود بیست تا بیست و پنج در صد جمعیت ایران روستائی هستند که بخش قابل توجهی از آن صاحب زمین های کمتر از پنج هکتار است، زنان هیچگونه مالکیتی بر زمین ندارند و روابط فئودالی به طرق مختلف در روستا جان سختی می کند، در مناطق اقلیت های قومی مثل کردستان این فاکتورها شدیدتر است و... خوب فرادای سرنگونی جمهوری اسلامی با وجودیکه شما بحث روشنی در مورد ساخت ندارید اجباراً برای آنکه بورژوازی ملی متحد طبیعی شما نباشد باید از آنها خلع مالکیت بنمائید. این خلع مالکیت نمی تواند منحصر به سرمایه های بزرگ باشد، چرا که در انقلاب دمکراتیک نوین از سرمایه های بزرگ خلع ید میشود ولی شما خواهان انقلاب سوسیالیستی هستید. شما که از استقلال طبقه و غیره دم میزنید، باید بدانید بعد از چنین تحول بزرگی مردم با تهاجم نظامی و محاصره اقتصادی روبرو خواهند شد. در چنین حالتی، دولت جدید یا باید دست به دامن امپریالیست ها شود و یا مانند پول پوت برای تأمین مواد غذایی، مردم را به ضرب تفنگ راهی روستاها بنماید.

در انقلاب دمکراتیک نوین اما اساس وحدت کارگران و دهقانان است و همچنین درک این مسأله که بورژوازی ملی یا متوسط (و نه بورژوازی کمپرادور یعنی کسانی چون موسوی)، خصلتی دوگانه دارد، یعنی هنگامیکه جبهه خلق به رهبری پرولتاریا، قدرتمند است بخشی از آن به دنبال این جبهه خواهد افتاد و در ضعف جبهه خلق، از بورژوازی امپریالیستی تبعیت خواهد کرد. مسائل دمکراتیک انقلاب در زمینه اقتصاد یعنی اجازه دادن به رشد محدود بورژوازی و این در کشورهای تحت سلطه ای چون ایران برای نابودی قطعی سرمایه داری کمپرادور و فئودالیسم و قطع ید سرمایه های امپریالیستی اجبار است. اعتصاب سراسری در کردستان در اعتراض به اعدام فرزاد کمانگر و... تصویری قابل توجه از مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی بود.

شما از قناری و بریده بریده صحبت کردن می نویسید و می گوئید حرف حسابت چیست؟ این اعتراض و نقدی است به ناروشنی در برخورد درون خلقی و برون خلقی، برخورد فرمالیستی به شوراها، تحقیر حزب پرولتاری و هندوانه گذاشتن زیر بغل کارگران با کلماتی چون «تلاش فطری» و «نیروی ذاتی» و غیره (به مقاله شرط بلاغ نوشته آقای شایان رجوع کنید). کارگر آگاه میدانند به علت سیطره دیرینه مناسبات تولیدی متکی بر مالکیت خصوصی و مزمن شدن بیماری تمایزات طبقاتی و روابط اجتماعی و کلاً فرهنگ و روبنای منطبق بر چنان مناسبات تولیدی، در دنیای گلوبالیزه شده امروزی هر آنچه که خودبه خودی در جریان باشد، ناچاراً اسیر مناسبات کالائی خواهد بود. کارگر آگاه میدانند طبقه کارگر اساساً بر مبنای موقعیت تاریخی آن و رسالتی که بر عهده دارد تعریف میشود و نه بر مبنای

افراد و یا گروه های کارگری. **کارگر آگاه** میدانند طبقه کارگر بیان عام ستمدیدگی است، زیرا محصول جامعه ایست که در آن مناسبات کالائی فراگیر و او طبقه ایست که بعنوان کارکن مؤلد مجبور است نیروی کار خود را چون کالائی بفروشد. **کارگر آگاه** به خوبی تحلیل باب آواکیان در مورد ریفا کردن طبقه کارگر (اتمیزه کردن طبقه) و عواقب چنین برداشت غلطی را درک می کند. **کارگر آگاه** می فهمد برای انقلاب پیروزمند پرولتری در ایران یا هر جایی دیگر باید بر تجارب انقلابی به ویژه تجارب عظیم پرولتاریا تکیه نموده دروس مثبت و منفی آنرا بیرون کشیده به تکامل و غنای علم انقلاب یعنی مارکسیسم (علمی که تا به حال سه قله رفیع مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را طی کرده) خدمت بنماید. **کارگر آگاه** میدانند برای رسیدن به جامعه جهانی کمونیسم باید از مراحل گذر کند که با دیکتاتوری پرولتاریا مشخص میشود و میدانند با وجودیکه چنین دولتی حتماً باید شکلی کلکتیو (شورا، کمیته...) داشته باشد ولی تمام مسأله آنست که چنان کلکتیوی در راه چهار سرنگونی و دو گسست حرکت می کند یا نه. **کارگر آگاه** میدانند اگر بر جمعبندی های علمی از تجارب خود تکیه ننمایند باز در حالیکه مانند سال پنجاه و هفت مشغول سازمانیابی درون کارخانه ها و محلات بود، به علت آلودگی به دیدگاه مردسالارانه، شورش عظیم زنان علیه خمینی را نخواهد دید. **کارگر آگاه** این کم سوئی دید خود را تا اولین دیکتاتوری پر افتخار پرولتری یعنی **کمون پاریس** دنبال خواهد کرد. **کارگر آگاه** خواهد دید در آن انقلاب عظیم با وجود شوراها هنوز زنان حق رای دادن و انتخاب شدن نداشتند و با وجود راهگشائی های، مارکس و انگلس یعنی آموزگاران پرولتاریا در مورد رهائی زنان، مارکس چیزی در مورد این کمبود جمعبندی نکرد. **کارگر آگاه** میدانند علی رغم دستاوردهای عظیم چین سوسیالیستی در عرصه مبارزه علیه ستم بر زنان، تمام نگرش او باید در زمینه ستم جنسی درون کوره آتش نقد زنانه قرار بگیرد. **کارگر آگاه**، کار عظیم جمعبندی از تجارب پرولتاریا در **کمون پاریس**، سوسیالیسم در شوروی و چین و به ویژه انقلاب کبیر فرهنگی (یعنی سننر نوین باب آواکیان) را چه و چه نمی نامد و عمیقاً میفهمد بدون حزبی انقلابی که بر خطی صحیح متحد و متشکل از انقلابیونی حرفه ئی باشد که مسؤولیت انقلاب را بر عهده گرفته باشند، سخن از پیروزی انقلاب خواب و خیالی بیش نیست.